



# به به به چه عالی نماز می خونه شالی

شاعر: رودابه حمزه‌ای  
تصویرگران: خواهران صحرایی





ماجراهای شالی و داداشی

به به به چه عالی

# نماز می خونه شالی

شاعر: رودابه حمزه‌ای  
تصویرگران: خواهران صحرائی



به به به چه عالی  
نماز می خونه شالی

ناشر: انتشارات راه ابریشم

شاعر: رودابه حمزه‌ای

تصویرگران: خواهران صحرائی

چاپ اول: ۱۳۸۹ - ۵۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: فرابند گویا

چاپ: فرارنگ آریا

قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۱-۱۲-۷

کلیه حقوق برای انتشارات راه ابریشم محفوظ است

مراکز پخش:

کمال اندیشه: ۵ - ۶۶۹۷۳۶۶۳ - ۲۱

پکتا: ۵ - ۸۸۹۴۰۳۰۳ - ۲۱

سرشناسه: حمزه‌ای، رودابه، ۱۳۳۳ -  
 عنوان و نام پدیاور: به به به چه عالی نماز می خونه شالی  
 ناشر: انتشارات راه ابریشم، تصویرگر: خواهران صحرائی  
 مشخصات نشر: تهران: راه ابریشم، ۱۳۸۹  
 مشخصات طاقچه‌ی: ۱۲ ص، تصویرگری:  
 فرست: ماجراهای شالی و داداشی  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۱-۱۲-۷  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: گروه منی‌الکتاب  
 موضوع: شعر کودکان  
 شماره فهرده: تصویرگر: خواهران صحرائی، تصویر: ۱۳۵  
 راه پستی نویسی: ۱۳۸۸ م ن ب ۸۱۹ ح ۸۵۱  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۵۵-۳۷



انتشارات راه ابریشم

SILK ROAD PUBLICATION

www.silkroadpub.ir

Email: info@silkroadpub.ir

+۹۸۳۱۸۸۶۷۶۵



شالی دلش می خواد که  
حرف بزنه با باباش  
از سر و کول بابا  
هی بالا می ره داداش

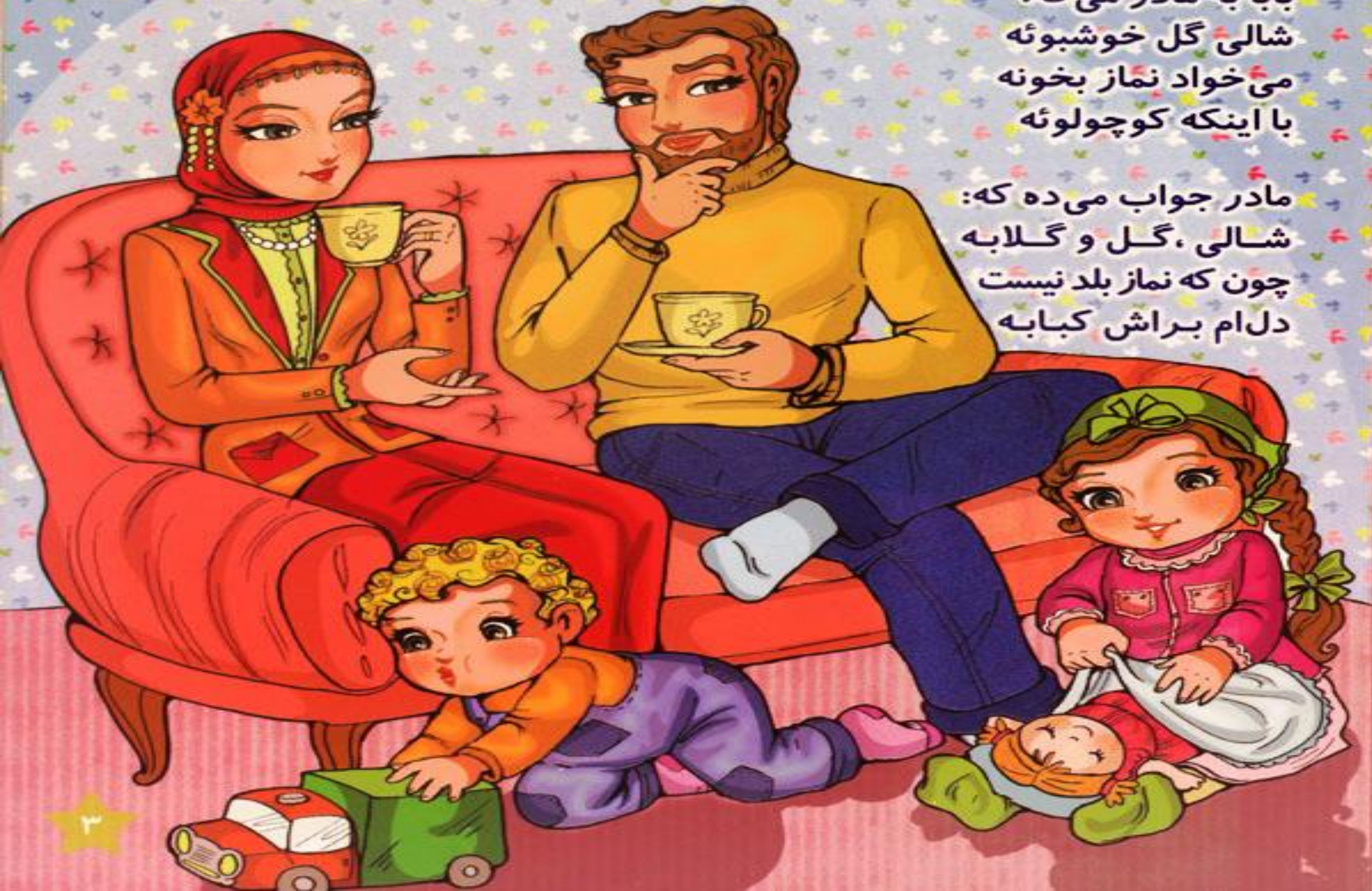
شالی می گه: باباجون  
کاشکی می شد بتونم  
مثل شما و مادر  
منم نماز بخونم



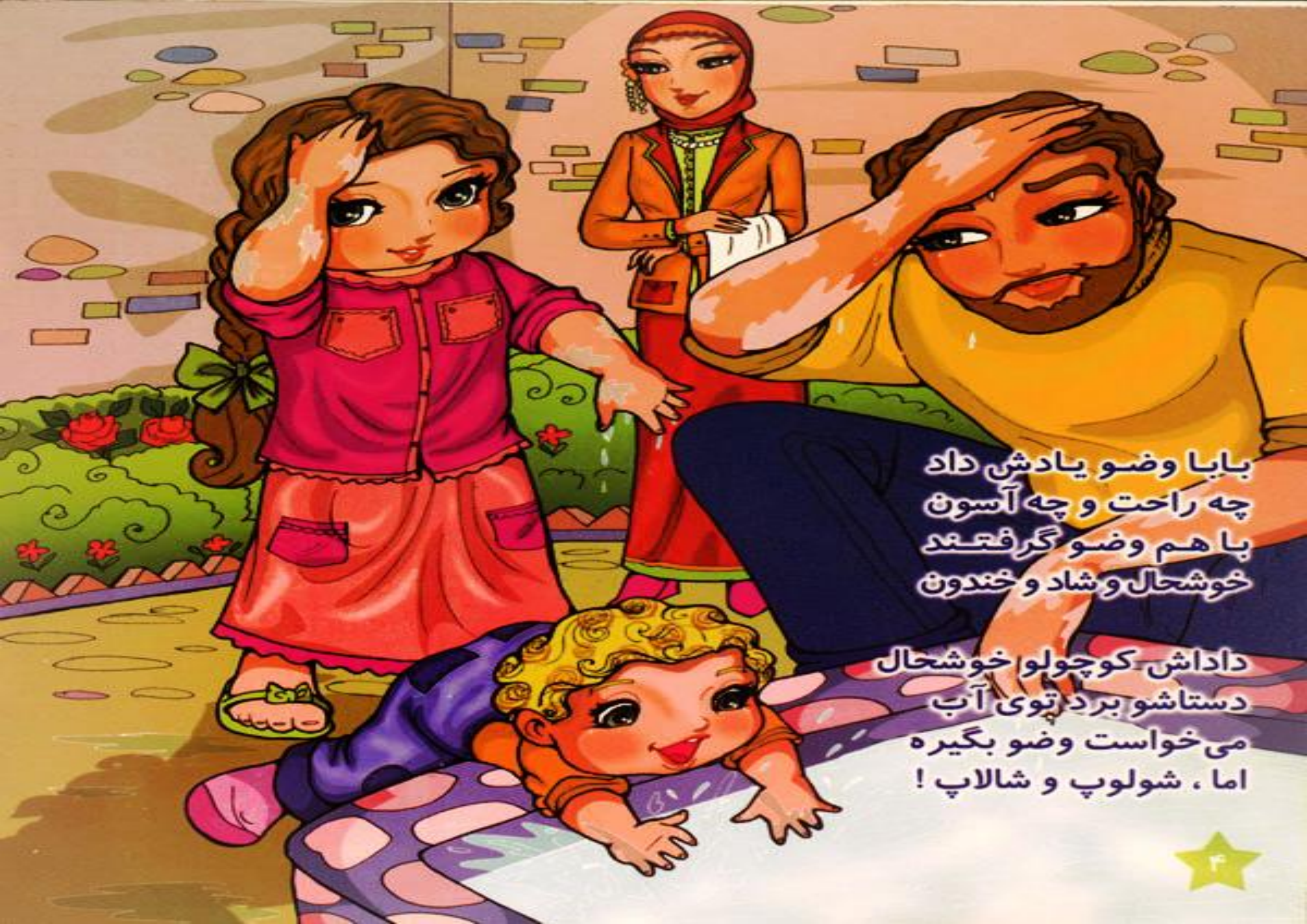


بابا به مادر می گه:  
شالی گل خوشبوئه  
می خواد نماز بخونه  
با اینکه کوچولوئه

مادر جواب می ده که:  
شالی، گل و گلابه  
چون که نماز بلد نیست  
دل ام بر اش کبابه







باپا وضو یادش داد  
چه راحت و چه آسون  
با هم وضو گرفتند  
خوشحال و شاد و خندون

داداش کوچولو خوشحال  
دستاشو برد توی آب  
می خواست وضو بگیره  
اما ، شولوپ و شالاپ !





شالی چادر سرش کرد  
کنار مادر ایستاد  
مادر نماز خواندن  
درست به شالی یاد داد





داداش شیطون بلا  
به مهرشون دست می زد  
با این کاراش حواس  
او دوتارو پرت می کرد

هر دو نمازشون رو —  
با هم شروع می کردن  
با هم قنوت می گفتن  
با هم رکوع می کردن





نمازشون تموم شد  
مادر و شالی با هم  
از خوشحالی تو چشم  
هر دو نشسته شبنم





شالی به مادرش گفت:  
یه جا نماز بیاریم  
یه تسبیح و یه مهر هم  
واسه داداش بذاریم ...





داداشی سرش گرم شده  
نمی گیره بهونه  
پدر نماز خود را  
کمی بلند میخونه





شالی نماز یاد گرفت  
با تمرین فراوون  
بابا می گه: خانمها  
پشت سر آقایون!

داداش نماز بلد نیست  
اداشو در میاره  
نماز دسته جمعی  
وای که چه کیفی داره





مادر به بابا می‌گه  
با شادی و خوشحالی:  
تو خونه مون پیچیده  
عطر نماز شالی

بابا می‌گه: بچه‌ها  
به به عجب نمازی  
قبول باشه ایشا...  
برید سراغ بازی





بابا می گه خداوند  
تو قلب شالی جوئه  
به خاطر همین هم  
شالی نماز می خونه





# از سری ماجراهای شالی و داداشی



انتشارات راه ابریشم  
SILK ROAD PUBLICATION  
www.silkroadpub.ir  
Email: info@silkroadpub.ir

